

گفتار دوم

بحث در جرائم بر ضد شرافت

از نظر حقوق شکلی

فصل اول

دادگاه های صلاحیت دار

« ۶ »

صلاحیت دادگاه - رسیدگی بجرائم پیش بینی شده در فصل چهاردهم قانون مجازات عمومی در صلاحیت دادگاه جنحه است و احکام مربوط باهانت ساده از طرف دادگاه خلاف صادر میشود و اگر این جرائم توسط مطبوعات باشد رسیدگی آن تابع قوانین مطبوعات است که فعلا بموجب لایحه قانونی مطبوعات مصوب آذر ۳۱ بعهدہ دادگاه عالی جنائی و هیئت منصفه است.

در جرائم نظامی از این دسته با اینکه مجازات بعضی از درجه جنایت است ولی در آن دیوان محاکم بدون تجدید نظر بکلیه درجات جرائم رسیدگی میکنند و ماده ۴۱۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش برای تخلفات انضباطی که بعضی اهانت های ساده نیز جزء آنها قرار میگیرد اشعار میدارد.

در دو مورد مذکور در پائین کیفر باختیار فرماندهان روسای مربوطه است و مرتکب بحبسی که مدت آن از یکماه تجاوز نکند محکوم میشود.

۱ - در صورتیکه نظامیان مرتکب امور خلافی منظور در ماده ۲۷۶ قانون کیفر عمومی و آئین نامه های مربوطه بآن ماده بشوند.

۲ - در صورتیکه تخلف از نطات مربوطه بانضباط باشد.

و ماده ۹۶ رسیدگی بتخلفات انضباطی سامورین شهربانی را تابع مقررات ارتش قرار داده و تعیین کیفرهای متخلفین را مطابق ماده ۴۱۹ بعهدہ خود روسای شهربانی قرار داده است.

گاهی اوقات ممکن است نظر بشخصیت متهمین و شاکی خصوصی محاکم مختلف صلاحیت پیدا کنند در صورتیکه برای جرم منسوب صلاحیت نداشته باشند با این کیفیت مفتری در دادگستری قابل تعقیب خواهد بود. اگر شخص عادی ارتکاب جرم را بکسی که تابع دادرسی ارتش است نسبت داده و از ثبوت عاجز باشد و اصل جرم در صلاحیت محاکم نظامی

بحث در جرائم بر ضد شرافت

باشد با اینحال مفتی در داد گاههای داد گستری قابل تعقیب خواهد بود و یا موضوع اسناد تخلفی باشد که در داد گاههای اداری قابل تعقیب است باشد در اینموارد اخیر اگر قبلا اصل اتهام رسیدگی نشده باشد رویه بعضی کشورها آنستکه قرار تعلیق صادر میشود تا محکمه اصلی بآن رسیدگی کند.

گاهی اوقات رسیدگی در یک محکمه ممکن است باشکالاتی برخورد نماید مثلا بعضی جرایم بموجب ماده ۲۷۷ تعقیبشان منوط بشکایت مدعی است و هنگامیکه کسی ارتکاب آنرا بدیگری نسبت داده و آماده اثبات اسناد خود شد و مدعی خصوصی در این زمینه شکایتی نکرده بود چه میشود. در این مورد چند راه حل بنظر میرسد که در هر کدام نیز اشکالاتی فراهم است.

اول - در ماده ۲۶۹ و ۲۷۰ که بمتهم اجازه اثبات میدهد او میتواند در همان داد گاه ادعای خود را بثبوت برساند و لازم نیست که طرف او محکوم نیز بشود زیرا در ماده ۲۶۹ و ۲۷۰ بتعقیب و محکومیت شخص مورد اسناد اشاره ای نیست و داد گاه میتواند مستقلا بجرم افترا رسیدگی کرده و موضوع را فقط از نقطه نظر افترا رسیدگی کند و باصطلاح با اینصورت تغییر عنوان باعث تغییر موضوع شده است و داد گاه میتواند بدون آنکه شخص مورد اسناد را تعقیب کند فقط بلاحاظ شنیدن اظهارات متهم و بعنوان آنکه بجرم افترا رسیدگی میکند بدلائل متهم بافترا که گرچه مبنی بر ثبوت ارتکاب است ولی دفاع از ارتکاب جرم افترا میباشد بر رسی نماید ولی مخالفین پاسخهایی باین نظر میدهند باین شرح :

تصور وقوع جنحه یا جنایت بدون مرتکب محال است و اگر مرتکب جنحه یا جنایت بدون وجود مانع قانونی قابل تعقیب نباشد خلاف اصول رفتار شده چه آنکه بموجب قانون وقوع جرم بطور کلی مستلزم تعقیب و جزای مرتکب است بعلاوه درست است که تغییر عنوان موضوع را نیز تغییر میدهد اما اینرا هم باید قبول کرد که توجه محکمه بدلائل مفتی در دخول در رسیدگی با اتهام شخص مورد اسناد میباشد و در چنین صورتی نیز تغییر عنوان در موضوع صادق است و در حقیقت دعوا منقلب میشود. در واقع تا زمانیکه داد گاه بجرم افترا رسیدگی میکند موضوع همان افترا است و همینکه با اتهام مورد اسناد توجه نماید موضوع رسیدگی همان اتهام میشود و نمیشود گفت چون عنوان دعوی افترا است پس موضوع رسیدگی همان است.

دوم - چون در صورت شکایت مدعی خصوصی فقط موضوع میتواند مطرح شود پس محکمه هم بهیچوجه حق ندارد باستماع اظهارات او راجع بجرم اصلی پردازد و باین ترتیب او نتوانسته است ادعای خود را بثبوت برساند و لذا ماده ۲۷۱ در مورد او مصداق پیدا کرده و باید محکوم شود و باین نظر نیز پاسخ میدهند.

پاسخ - اگر اسناد دهنده را با داشتن دلائل قوی بر صحت اظهار خود تعقیب کنیم خلاف انصاف و اصول رفتار کرده ایم زیرا نظر قانون بکیفر کسی بوده که بفرض اسناد کذبی بدیگری بدهد نه تعقیب کسی که دلائل مثبت در دست دارد و بعبارت دیگر مجازات و جبران ضرر را در هر امری باید بکسی که بواسطه تقصیر خود تولید ضرر نموده متوجه دانست

بحث در جرائم بر ضد شرافت

ماده ۲۷۰ نیز طوری تنظیم شده که بحثی پیش می‌آورد و میگوید که اگر متهم بافترا ادعای خود را در محکمه صالحه بشبوت برساند از مجازات معاف است اگر منظور از محکمه صالحه همان دادگاه صالح برسدگی جرم منسوب باشد دیگر دادگاه مأمور رسیدگی به افترا نخواهد توانست اثبات جرم را از متهم بافترا بخواهد و اگر منظور همان دادگاهی باشد که افترا در آن مطرح است متهم بافترا حق دارد ادعای خود را اثبات کند و دیگر هیچ مانعی برای او در مقابل این حکم ماده ۲۷۰ نخواهد بود.

مراحل رسیدگی - افترا و توهین و جعل اکاذیب مانند سایر جرائم دارای مراحل استیناف و فرجام میباشند ولی بعضی قوانین از این دسته دیده میشود که در آن خلاف این اصل رفتار شده مثلاً در سال ۱۳۳۱ لایحه قانونی حمل اسلحه سرد و شرارت در خیابانها که اهانت‌های بدنی و لفظی نسبت باشخاص و مخصوصاً بانوان را قدغن کرده بود برای متهمین حق فرجام قائل نبود و مرتکبین اهانت ساده که برخلاف بشمار می‌رود اساساً حق فرجام ندارند و در قانون آئین دادرسی و کیفر ارتش مصوب دیماه ۱۳۱۸ حق فرجام آنهم با تصویب بزرگ ارتشتاران فرمانده فقط برای محاکماتی است که مربوط بمسائل یا تکالیف نظامی نباشد ولی مقررات لایحه قانونی فروردین ۱۳۳۲ این حق را بمحکومین اعم از نظامی و غیر نظامی میداد.

فصل دوم

جریان رسیدگی

قانون مجازات عمومی تعقیب بعضی جرائم را موکول بشکایت مدعی خصوصی کرده که با صرف نظر کردن آنها تعقیب هم متوقف میشود و ماده ۲۷۷ آن موارد را تعیین کرده که مواد ۲۷۰ و ۲۷۲ و ۲۷۳ از آنهاست. ماده ۸۱ که مربوط باهانت بمقام سلطنت است قسمت اول آن که مربوط به پادشاه کشور است محتاج بشکایت نیست ولی قسمت دوم مربوط برئیس یا نماینده سیاسی خارجی محتاج بشکایت مدعی است.

اهانت‌های ساده نیز که جزء امور خلافی هستند محتاج بشکایت میباشند و اما شروع بتعقیب در نشر اکاذیب مخصوصاً در مورد ماده ۲۶۹ مکرر کمی محتاج به بحث است - عده‌ای معتقدند که جرم منظور در این ماده تعقیبش محتاج به شکایت مدعی خصوصی نیست و دلائلی می‌آورند.

دلیل اول - ماده ۲۷۷ که موارد احتیاج بشکایت مدعی خصوصی را معین نموده ماده ۲۷۱ را جزء آن قرار داده و این ماده برای مفتری مجازات معین کرده است و مفتری قبلاً در ماده ۲۶۹ بکسی گفته شده که جنحه و جنایت را نسبت داده باشد و جرائم منظور در این ماده و ماده ۲۶۹ مکرر یکسان نیستند پس مقررات ماده اخیرالذکر که بماده ۲۷۱ مربوط نیست مخصوصاً که در خود آن ماده مجازات مرتکب تعیین گشته و لذا محتاج بشکایت مدعی خصوصی نیست.

دلیل دوم - ماده ۲۶۹ مکرر چون بعد از سایر مواد این فصل وضع شده ومطالب آن از چند لحاظ عمومیت دارد لذا مقررات مشابه با احکام خود را نسخ مینماید و بنا براین

بحث در جرائم بر ضد شرافت

جنحه و جنایت را نیز در مواردی میتوان بموجب این ماده بدون شکایت مدعی خصوصی تعقیب نمود و مجازات آن نیز باید بموجب همین ماده باشد.

بدلائل یاد شده در بالا جوابهایی داده میشود باین شرح :

اولاً - خلاف اصول و عدالت است که اسناد دهنده جرم را فقط با شکایت مدعی خصوصی حد اکثر تا یکسال حبس کنیم اما اسناد دهنده یک امر خلاف حقیقت را دو سال بدون شکایت در صورتیکه اهمیت آن کمتر است و باین پاسخ جواب مجددی داده میشود که قانون باید اجرا شود ولو ظاهراً خلاف انصاف باشد بعلاوه مدت حبس ها در هر دو ماده حد اقل واحد اکثر دارد و بنابراین نگرانی از جهت عدم تناسب بین مجازاتهای دو ماده رفع میگردد. بعلاوه معلوم نیست که اسناد خلاف در هر مورد کم اهمیت تر از اسناد جرم باشد. ثانیاً - اگر این ماده تمام فصل چهاردهم را تا آنجا که با خود بر خورد میکند نسخ مینمود مطابق معمول این موضوع در ماده اعلام میشد.

این بود شمه ای از نظرات مختلف نسبت باین موضوع و دادگاه عالی انتظامی که مرجع استفتاء قضات میباشد طی حکم شماره ۳۵۴۳ در تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۳۲۲ ماده ۲۶۹ مکرر را نسخ مقررات مشابه خود در سایر مواد فصل چهاردهم ندانسته و آنرا مؤکد آنها نیز خوانده ولی در عین حال عمل دادستانی را که بدون شکایت مدعی خصوصی اسناد دهنده را تعقیب کرده است تخلف محسوب نموده نکته ای که در جریان رسیدگی باین جرم جالب توجه است اینکه اگر کسی در اثر شکایت اشخاص دیگری متهم بجرمی گشته و پرونده موضوع تحت رسیدگی قرا گیرد و میتواند همان موقع از عمل آنها بعنوان افترا شکایت کند و اظهار عقیده نسبت بان شکایت نیز از طرف بازپرس و دادستان تخلف محسوب نخواهد شد در این مورد نیز یکی از آراء محکمه انتظامی نقل میگردد.

حکم شماره ۴۱۸۵ - ۲۸ / آذر ۱۳۲۶

« دعوی افترا توقفی بر ثبوت قطعی کذب نسبت نداشته بلکه قبل از صدور هر کس که نسبت سوئی باو داده و آنرا در باره خود افترا تلقی کرد حق شکایت و اقامه دعوی برای او ثابت است و با ثبوت حق شکایت باز پرس هم میتواند قرار تامین صادر کند - بنابراین ایراد بر بازپرس باینکه قبل از قطعیت قرار منع تعقیب در باب شکایت شاکی اول (متهم بافترا صادر شده بود قرار تامین در باب دعوی بمدعی افترا صادر نموده وارد نیست. »

فصل سوم

« طرفین دعوی »

راجع باینکه اسناد دهنده باید صریحاً طرف خود را معین کند یا با اشاره و تلویح هم ممکن است قبلاً بحثی مفصل نمودیم و در اینجا صور مختلفی از طرفین اسناد و طرز رسیدگی دعوی آنان را مورد مطالعه قرار میدهیم.

افترا و توهین نسبت بچند نفر - اگر شخصی بچند نفر صریحاً نسبتی داد و بشکایت یکی از آنها مفتری تعقیب و محکوم به مجازات شد آیا یکنفر دیگر از همان عده یا بقیه آنها

بحث در جرائم بر ضد شرافت

میتوانند نسبت بحق خود نیز شکایت نمایند و خواهش تعقیب مجدد مفتری محکوم را بکنند ، دربدو امر ممکن است گفته شود تقاضای شاکیان مزبور و تعقیب ثانوی مفتری اشکالی ندارد باین استدلال که تعقیب و مجازات او در سابق بواسطه ارتکاب بوده که بیک نفر وارد کرد و چون اظهار اولیه مفتری متضمن افترا بچند نفر بوده البته اظهاراتش اثر بیشتری داشته و جرایم متعددی را مرتکب شده و بهمان نسبت باید مجازات او زیادتر معین گردد ، بنابراین همانطور که شخص اول اهانت بخود را بوسیله شکایت و مجازات جبران کرد سایرین که افترا بآنها توجه کرده این حق را دارند و ممکن است بشکایت هر کدام جدا گانه رسیدگی کرده و چند بار رسیدگی کرد ولی این استدلال قابل قبول نیست زیرا :

اولا - مجازات امروزه بمعنای تلافی و انتقام نیست برای حفظ نظم عمومی و تهذیب اخلاق اجتماعی میباشد .

ثانیاً - مفتری مجازات منظور در قانون را تحمل کرده و بدو همان رسیده است که اگر چند نفر شکایت میکردند میرسید او مرتکب چند جرم نشده بلکه یک جرم بوده در ماده ۲۶۹ نیز تصریح شده که اگر شخص جرمی را نسبت بیک یا چند نفر اسناد داد و در ماده ۲۶۹ مکرر اظهارات خلاف واقع بشخص یا اشخاص و اسناد جرم را بچند نفر که در یک انشاء واقع شده جرم واحدی دانسته و اگر اثر جرم پس از ارتکاب منتشر شده و باشخاص متعددی برخورد یا یک جرم دارای آثار متعددی پس از ارتکاب باشد موجب تعدد جرم نمیشود .

البته این از نظر جزائی و حیثیت عمومی دعوی و گرنه از لحاظ حقوقی و تأمین خسارت اگر بخواهند حق خود را بدست آورده و جبران کنند چون دعوی حقوقی مربوط بشخص است و نسبت باشخاص ثالث نفوذی ندارد لذا آنها میتوانند جدا گانه مطالبه ضرر و زیان خود را بنمایند و این تقاضا را از دادگاه کیفری فقط آنکه طرف دعوی جزائی بوده می تواند بخواهد و سایرین باید بسوی دادگاه مدنی روانه شوند .

اسناد و توهین بشخصیت حقوقی هر چه زمان میگردد حقوق شخصیت حقوقی باشخاص حقیقی نزدیکتر میگردد . ارتکاب جرم از ناحیه شخصیت حقوقی شاید ممتنع بنظر برسد ولی ارتکاب نسبت بآنها در موارد مختلف ممکن است در مورد جرائم بر ضد شرافت در این موضوع قانون ایران صراحتی ندارد ولی در کتب حقوقی انگلیس که بان اشاره شده و شرط زیر را برای آن قائل شده اند .

۱ - اگر همان موضوع بیک فرد نسبت داده میشد افترا محسوب میگردد .
۲ - انتساب موضوع مزبور دارائی یا کار شخص حقوقی را در معرض صدمه و زیان اجتماعی قرار دهد .

عده ای عقیده دارند که شخص حقوقی شهرتی نظیر بیک فرد عادی ندارد که لطمه ای بان وارد آید و هر نسبتی که به چنین بنگاهی داده شود در حقیقت نسبت بمدیران و اعضاء آن است که میتوانند از نظر شخص خود مفتری را تعقیب کنند ولی ممکن است انتشاراتی که راجع بیک بنگاه داده شده آنرا در معرض ضرر مالی قرار دهد و در اینصورت شخص حقوقی حق خواهد داشت که از مفتری مطالبه خسارت بنماید .

بحث در جرائم برضد شرافت

در لایحه قانونی مطبوعات ۳۱ مؤسسات دولتی و عمومی حق داده است که اگر مطالب خلاف حقیقی نسبت بخود پیدا کردند جواب آنرا کتباً بروزنامه بفرستند و روزنامه باید اینگونه توضیحات را که پیش از میزان اصلی نباشد در همان ستون و در همان صفحه و با همان حروف چاپ نمایند.

افترا و هتک حرمت بدرگذشتگان - در قانون مجازات عمومی راجع بهتک حرمت و اسناد باموات اشاره ای نیست و چون شکایت باید از طرف شخص مورد اسناد بعمل آید لذا اگر افترا باموات را نیز جرمی بدانیم معلوم نیست. مدعی خصوصی آن که خواهد بود اگر بوسیله مطبوعات صورت گرفته باشد بازماندگان آنان میتوانند شکایت کنند چنانچه در قانون مطبوعات محرم ۲۶ پیش بینی شده بود و در لایحه قانونی آذر ۳۱ نیز بتبصره ۲ ماده ۲۴ هتک حرمت و انتشار آکا ذیب باموات را در صورتیکه قصد هتاکی بآنان را در بر داشته باشد ممنوع داشته و بموجب همان ماده محکوم میکنند.

بنظر میرسد که مانع اصولی نداشته باشد اگر همین تضمین قانونی در غیر موارد مطبوعات نیز دیده شود. در آن صورت لازم است محکمه هم دقت کافی در مورد نحوه و جهت هتک حرمت بنماید.

زیرا انتقاد و حتی حملات شدید نسبت به بعضی شخصیت های تاریخی حالت بحث و مذاقه تاریخ خواهد داشت و نباید خانواده های آنان در این مورد حقی برای خود قائل باشند مگر اینکه قانون برای حفظ مقام تاریخی آن گذشتگان مقرراتی گذارده باشد.

فصل چهارم

جنبه های دعوی

قانون مجازات عمومی برای مرتکب افترا یا توهین حبس و جریمه نقدی در نظر گرفته و اشاره ای بخسارت های مادی و معنوی که از اسناد بشخص میرسد نکرده است از قانون مدنی هم نمیتوان استنباط قطعی برای این منظور نمود. بنابراین در حقوق ایران جنبه مدنی جرائم برضد شرافت بارزن بچشم نمیخورد، فقط در اصول محاکمات جزائی اظهاری تقریباً در این خصوص شده ماده ۲۶ قانون آئین دادرسی کیفری اشعار میدارد «در صورتیکه خلاف عرض حال ثابت شود عارض غیر محقق علاوه بر تادیه خسارت طرف مخارج تحقیقات را نیز ادا سینماید.

برای پرداخت این خسارت عارض غیر محقق بمحاکمه مدنی یا جزائی دیگری سوق داده نخواهد شد بلکه زیان دیده باید تادیه خسارت را ضمن همان محاکمه او که مربوط بجرم منسوب است تقاضا کرده باشد و اگر او شکایتی به باز پرس از شاکی بعنوان افترا نکند شاکی مفتری شناخته نمیشود ولی البته این پرداخت خسارت یکنوع مسئولیتی است که بعهد عارض قرار میگیرد لایحه قانونی مطبوعات ۳۱ طرح دعوی حقوقی را برای کسانی که تهمت و اسنادی نسبت بخود در جرایم مشاهده کنند اجازه داده است و پس از ماده ۲۴ که طی آن نویسنده مقاله مشتمل بر تهمت و افترا و فحش و نسبت های توهین آمیز را در صورت

بحث در جرائم برضد شرافت

شکایت محکوم بدو یاشش ماه حبس تادیبی و از یک تا پنجاه هزار ریال جریمه نقدی محکوم مینماید و تبصره آورده است باین متن .

(تبصره ۱ - درموارد فوق شاکی نیز میتواند برای مطالبه خسارات مادی و معنوی که از متن مطالب مزبور بر او وارد آمده به دادگاه حقوقی دادخواست تقدیم نماید و دادگاه مکلف است نسبت بآن رسیدگی و مبلغ خسارت را تعیین و مورد حکم قرار دهد .

تبصره ۲ - هرگاه انتشار مطالب مذکوره در ماده فوق راجع باموات ولی بقصد هتاکه آنان باشد هر یک از ورثه قانونی میتوانند بر طبق ماده و تبصره فوق شکایت نمایند .) در قانون آئین دادرسی و کیفر ارتش ۱۳۱۸ ماده ۸۷ اعلام میدارد که دادگاههای نظامی فقط بجنبه عمومی بزه ها رسیدگی مینماید و ماده ۸۸ نیز گفته است که دعاوی خصوصی در دادگاههای دادگستری رسیدگی شود پس برای تادیبه خسارت نمیتوان تقاضائی در آن محکمه تقدیم نمود .

جنبه حقوقی افترا در انگلستان شاید بیش از همه جا مورد بحث قرار گرفته باشد زیرا در آنجا اصل این است که افترای شفاهی جنبه حقوقی و افترای کتبی جنبه جزائی دارد . تعقیب جزائی افترا در این کشور از نظر اختلال نظم عمومی است و معمولاً جرم را از نظر حقوقی تعقیب میکنند مگر افترا دارای اهمیت بخصوصی باشد و طرف را تحریک به اقدامات مخالف نظم عمومی بنماید .

در مورد اظهارات شفاهی باید دانست که این اظهارات هیچوقت در عین حال از جنبه حقوقی و جزائی با هم قابل تعقیب نیست زیرا هرگاه اظهارات مزبور نسبت بافراد باشد فقط حق اقامه دعوی حقوقی از آن ناشی میشود مگر در مواردیکه مستقیماً تحریک رفتار مخالف نظم عمومی نماید مانند دعوی بزد و خورد از طرف دیگر هرگاه اظهارات شفاهی نسبت بافراد نباشد بلکه توهین بمذهب یا اختلاف عمومی و یا حکومت باشد فقط از نظر کیفری قابل تعقیب خواهد بود .